

بررسی و نقد کنش‌های تحت عنوان "فمینیسم" در جامعه‌ی امروز

"گیوا شیرزاد"

"کلارا زتکین" در مقاله‌ی "مسأله‌ی زنان در جامعه" بین ماهیت و ابزارهای مبارزه‌ی آن‌ها که زنان طبقه کارگر برای کسب حقوقشان باید انجام دهند با مبارزه‌ی زنان طبقه بورژوا قائل به تفاوت شده است. با وجود اینکه از نظر نویسنده این سطوح بازپس‌گیری بعضی از حقوق از دست رفته زنان بورژوا (و یا حتی به تعبیری ایجاد حقوقی برای آنها و همه زنان در سطوح مختلف جامعه که از نقطه‌ی هبوط نظام مادرتباری به بعد و در خلال ایجاد نظام‌های جدید سیاسی و فرهنگی و عقیدتی صرفاً برای جنس مرد تعریف شد) در نهایت وابسته به تغییر نظامی است که حاصل سرمایه‌داری می‌باشد، اعتقاد کلارا زتکین تا حد زیادی درست است. هر دوی این مبارزات، چه مبارزات فمینیستی زنان بورژوا و چه مبارزات زنان طبقه کارگر در جای خود لازم و ارزشمند می‌باشند.

اما دسته‌ی سوم از کنش‌های (گمان نمی‌کنم استفاده از کلمه‌ی مبارزه برای اقدامات این دسته مناسب باشد) زنان که به تازگی در سطح وسیعی با آن مواجه ایم و بنظر میرسد به عنوان نوعی "فمینیسم سرگرم کننده" برای پر کردن خلأ‌های افرادی که با کمبود دغدغه مواجه اند، در حال شکل‌گیری است و نتیجه‌ای جز تبلور و تولید حماقت و نوع جدیدی از خرافه ندارد. نقد‌های زیادی از ابعاد مختلف به این گزاره‌ی ذهنی که زن‌ها و مرد‌ها دو جبهه درمقابل هم هستند (تک تک افراد زن و تک تک افراد مرد) وارد است که به طور خلاصه به جنبه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

ابتدا باید توجه داشت که ظلمی که به گروه خاصی از افراد - از نظر جنسیتی، قومیتی، عقیدتی، نژادی و... - وارد می‌آید، ریشه‌های دور و درازی در سیر تاریخ بشری داشته و حاصل اقدام و یا ایدئولوژی یک فرد مشخص نیست (علیرغم اینکه ممکن است که یک فرد یا افراد خاصی تأثیر زیادی در بوجود آمدن و تداوم چنین ظلمی در مقطع زمانی و مکانی مشخصی شده باشند). بنابراین، این ظلم را مرد همسایه‌ی شما، برادر من و پدر فلان آدم و مرد بقال سر کوچه و مارادونا (!) و... رأساً بوجود نیاورده و چه بسا برخی از مرد‌ها با ظلم موجود مخالف هم باشند. بنابراین اظهار نفرت و بیزارگی از یک انسان صرفاً بخاطر "مرد بودنش" و توهم وجود رابطه‌ی خصمانه با آن آدم نه منطقی و عقلانی بوده و نه راه به جایی خواهد برد، صرفاً با واکنش هیجانی و احساسی سخیف و دشمن تراشی و ایجاد تصور "درمقابل و برضد هم بودن دو جنس"، باعث از بین رفتن شانس‌های موجود برای ایجاد آگاهی در مرد‌ها نسبت به نگرش غلطی که درباره‌ی زن‌ها وجود دارد شده و دافعه نسبت به مبارزات زنان را در پی دارد، چنان که اکنون تا حد زیادی با این امر روبه‌رو هستیم (مگر اینکه مردی علناً به یک زن یا دسته‌ای از زن‌ها ظلمی وارد آورد و یا عقیده غلطی را در این باب رواج دهد، که بایست در برابر او اقدام به واکنش مناسب کرد).

اینکه مرد در خانواده، هسته‌ی اقتصادی را تشکیل می‌دهد و به تبع آن مکلف است که تحت هر شرایطی قدرتمند، سخت، محکم و دارای سایر ویژگی‌هایی که در کلمه‌ی "مرد بودن" خلاصه می‌شوند، باشد بار سنگینی را بر دوش او گذاشته که فقدان این ویژگی‌ها در او و به تعبیری "مرد نبودن او" - طبق تعریف رایج موجود برای این کلمه - هزینه‌های سنگینی را برای او و خانواده و نزدیکانش در پی داشته و چه بسا این هزینه تا حد تباه شدن و نابودی او پیش برود. دقت در نقش‌های تعریف شده برای زن و مرد در خانواده - که بنابه زعم معتقدین به ماتریالیسم تاریخی، نهادی برآمده از دل ساختار و نظام سرمایه‌داری است - و تحلیل این نقش‌ها و دست‌زدن به نقد این نقش‌ها و در نهایت استخراج خطاهای موجود در این نقش‌بندی و ارائه‌ی نقش جدیدی برای زن و مرد که طبق آن دو

جنس در جنبه های مختلف - خانه داری، نان آوری و تربیت و نگه داری فرزندان - همکاری و تقسیم کار داشته باشند(که پرداختن کامل به این موضوع خارج از حوصله ی این بحث است و نیاز به تحلیل تخصصی دارد) نتایج مفید زیر را دربر دارد:

مرد - به ویژه مردان اقشار فرودست جامعه - از زیر بار فشار اقتصادی و سایر وظایفی که نتیجه ی منطقی وجود چنین مسئولیتی می باشند، رهایی پیدا کرده و فراغت بیشتری برای پرداختن به جنبه های معنوی زندگی خود خواهند داشت.

زنان از بند اسارت در دیوارهای خانه بیرون آمده و با حضور فعال تر در جریان زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، نقش مؤثرتری در جریان زندگی ایفا کرده و از حاشیه بیرون خواهند آمد و به تبع آن سقف آرزوهای آن ها از "صرفاً تبدیل شدن به زنی خواستنی و دلربا و زیبا برای شاهزاده ی سوار بر اسبی که رویاهای آن ها را رقم بزند" ارتقا پیدا کرده و دغدغه های دیگری برای آن ها مطرح شده و بدل به "کنشگر" خواهند شد.

همانطور که میبینیم، با تجدیدنظر در نقش کنونی زن و مرد و تعدیل نقش ها، هر دوی آنها از این امر بهره خواهند برد. برای بررسی همه جانبه ی این مسئله، نیاز به نوشتن صدها سطر یا صفحه می باشد، در اینجا تلاش شد تا حد ممکن به نکات برجسته تری اشاره و کد هایی به خواننده ارائه شود برای بررسی دقیق تر موضوع از طریق مطالعه و اندیشه از سوی خود او. اما در نهایت از مواردی که گفته شد نتیجه میگیریم که:

ظلم های متعددی به گروه های مختلف انسانی به دلایل مختلفی تحمیل شده و می شود، بنابراین زنان نباید خود را تنها قشر مظلوم جامعه قلمداد کرده و این ظلم را برآمده از ناحیه ی تک تک افراد جنس مرد بپندارند بلکه باید با آگاهی از این امر مسلم که در دنیای کنونی به دنبال پیچیدگی و درهم تنیدگی مسائل مختلف، ریشه های ظلم های وارده به گروه های مختلف نیز در برخی جاها با یکدیگر تلاقی یافته و لازمه ی از بین بردن این ظلم ها، وحدت و مبارزه ی پایاپای گروه های مختلف درگیر است، با مردها به علت "مرد بودن" شان عنادورزی نکنند. رفع هر معضلی از رهیافت تحلیل صحیح از معضل موجود و یافتن ریشه های اصلی این معضل و معطوف نمودن جهت پیکان مبارزه به سمت این ریشه هاست.

بخش زیادی از کنش ها و واکنش هایی که امروزه، تحت عنوان "فمینیسم" با آن ها مواجه هستیم به صورت تخریب جنس مرد به صورت مطلق و تقدیس جنس زن به طور مطلق و مسائل سخیف تری مانند اصلاح کردن یا نکردن موی بدن و مسائلی از این دست، از بطن ناآگاهی زن ها و عدم شفافیت موضوع برای ایشان و در نتیجه عدم توان تحلیل درست از موقعیت خود و مردان و معضل های موجود و نیز سوءاستفاده ی برخی از افراد و جریان ها از این جهل و دامن زدن به آن برای تحریف مبارزات زنان و سوق دادن آن به بیراهه، سربرمی آورد.

تأکید دوباره و چندباره بر این امر ضروری است که تنها ظلم موجود در جامعه ظلم به زنان نیست و برای به ثمر نشستن تلاش زنان در جهت از بین بردن این ظلم به تلاش هایی از سوی سایر گروه هایی که برخی از مردان را نیز در برمیگیرد، نیاز است. گروه های مختلف تحت ظلم برای ریشه کن کردن ظلم های عدیده ی موجود در عین معطوف کردن تلاش های خود در مسیر از میان برداشتن یکی از این ظلم ها، باید از ظلم وارده به سایر گروه ها و معضلات موجود در مسیر آن ها آگاه بوده و در صورت امکان با آنها تعامل و تأثر متقابل داشته باشند.